

کاشفین گذشته



تزه و مینوتور Thesee et Minautore

مسئله‌ای که میبایست جواب داده شود این بود که چه مردمانی و بچه نحو کنوسوس را از بین برده‌اند . پس از زحمات زیاد در درجه اول اوانس تاریخ ساختمان کنوسوس را در دوهزارسال قبل از میلاد معین نمود و در حدود دو قرن و نیم بعد یعنی در ۱۷۵۰ سال قبل از میلاد کنوسوس ویران شده از بین میرود . لیکن مینوسیهامجداً شهر را بنا نموده قصری بزرگتر از قصر سابق ایجاد مینمایند .

در حدود ۱۵۷۰ قبل از میلاد زلزله سختی مجدداً کنوسوس را ویران مینماید . اوانس با خود می‌اندیشید و یقین داشت که امکان ندارد ویرانی با چنین وسعتی را هجوم قبائلی موجب شده باشد و قطعاً زلزله‌هایی این خرابی را

بیار آورده است. بار دیگر شهر ساخته شد و کاخی جدید بنا گردید ولی در حدود ۱۴۰۰ قبل از میلاد حادثه دیگری قصر مینوس را بکلی ویران نمود و دلیل بروز فاجعه اخیر توجه اوانس را بخود جلب مینماید. آیا اشغالگرانی این ضربه مهلك را وارد آورده بودند و به چه منظوری؟ در همه جا علائم و نشانه‌های خرابکاران به چشم میخورد و همه چیز حاکی از این بود که اشغالگران برق آسا ضربه خود را وارد آورده‌اند. وانگهی چگونه میشود توجیه کرد که اهالی کرت واهمه‌ای از اشغالگران نداشته و وسائل دفاعی نساخته باشند چون در حقیقت و عملاً قصر مینوس فاقد حصار و برج و بارو برای مدافعه بود و فقط آن قسمت از قصر در مقابل بندرگاه تا اندازه‌ای وسائل دفاعی داشت ..

یکی از مورخین یونان مینویسد که مینوس اولین کسی بود که ناوگان بسیار قوی ایجاد نمود. بنا بر این چون پادشاهان کرت مسلط بر دریاهای بودند و تا روزی که توفیق دریائی را داشتند از هیچگونه هجومی بیمناک نبودند و فقط ممکن بود که دزدان دریائی به شهر حمله کنند که دیوارهای کنوسوس برای دفاع کفایت میکردند. ولی دزدان دریائی هم کنوسوس را ویران نکرده بودند چون ضربه وارده خیلی سخت بوده و میبایستی که آنرا دشمنی صعبتر وارد آورده باشد. اوانس این فرضیه‌ها را دیگر دنبال ننمود و ویرانی کنوسوس را به قوای طبیعت نسبت داد.

ناحیه کنوسوس بیشتر از نواحی دیگر اروپا زلزله خیز میباشد و از پانصد سال پیش به این طرف در هر قرن دو بار زلزله‌های شدید مردمان این مرز و بوم را تارومار کرده.

در زمان حیات اوانس روز ۲۶ ژوئن ۱۹۲۶ ساعت ۲۱ و چهل و پنج دقیقه بعد از يك روز گرم و آرامی زلزله شدیدی رخ داد و اوانس دریافت که در دهکده و شهرهای اطراف خسارات هنگفتی وارد شده است.

از این رو میتوان قبول کرد که چرا اوانس فرضیه اولیه خود را دنبال ننموده و عقیده مند شد که خرابی وارده به قصر مینوس و شهر کنوسوس در نتیجه زلزله‌ای سخت بوده است.

بسیاری از مورخین و دانشمندان علم روحيات اجتماعي به فرضيه اي شاعرانه تر و قديمي تر مبتني بر تفسير و تشریح صحنه‌هایی که مصرا نه روی بعضی نقاشی‌های بردیوار و مجسمه‌های سفالین و انگشتری و حکاکی‌های روی سنگ که توسط اوانس یافته شده بود وفادار ماندند.

هنگامی که نقاشی پهلوانی که با گاو وحشی در نبرد بود و در تیرت **Tirynthe** کشف گردید کسی نتوانست شرح قابل قبولی برای این نقاشی بیان کند همان‌طور نیز برای نقاشی‌های مشابهی که در کنوسوس توسط اوانس بدست آمد شرحی ارائه نشد لکن رفته رفته بعضی نکات روشن شدند. اهالی کرت گاوهای وحشی عظیمی را در اعیاد مذهبی برای تماشای عامه مورد استفاده قرار میدادند که هر کدام به قدر يك ثلث از گاوهای امروزی بزرگتر بودند. گاو بازاری لخت چه زن و چه مرد وارد صحنه شده و با آن گاو می‌جنگیدند.

این زن و مرد گاو باز چه اشخاصی بودند؟ آیا اجباراً با گاو وحشی می‌جنگیدند یا خود آن‌ها را غب این عمل بودند؟ اوانس شخصاً عقیده نداشت که این اشخاص اسرا یا گروگانی بودند که بلاجهار با گاو بجنگند چون که قیافه آن‌ها گروگان بود نشان را نشان نمیداد و از طرف دیگر طرز آرایش گیسو نشان کاملاً کرتی بود دیگر اینکه عده‌ای از مورخین معتقدند که اشخاصی که در این نقاشی‌ها دیده میشود افسانه‌ای را بخاطر انسان می‌آورند.

آیا این قصر متعلق به پادشاهی بنام مینوس نبوده است و این همان دهلیز مخوف معروف نمیباشد؟ و مینوتور **Minotore** معنی گاو وحشی مینوس را نمیدهد؟ بهر حال افسانه تزه **Thesee** و مینوتور حضور اسرائی را در کنوسوس مجسم مینماید. حال ببینیم حلقه‌های زنجیر این افسانه چگونه به یکدیگر متصل شده‌اند.

در عهد قدیم پادشاهی بنام مینوس در کرت سلطنت میکرد که یکی از معماران در بارش بنام ددال **Dedale** ساختمانی عظیم را با نقشه‌ای توردتو می‌سازد و مینوس در این ساختمان دیو و حشتناکی را اسیر نگاه میدارد. نام این ساختمان را «دهلیز» و نام این دیورا که نیمی انسان و نیمی گاو وحشی بوده

«مینوتور **Minautore**» نهاده بودند. از طرف دیگر مینوس پسر بنام آندروژه **Androgee** داشت که برای مسابقات ورزشی به آتن رفته بود. چون آندروژه **Androgee** در آتن گوی سبقت را میریابد اژه **Egee** پادشاه آتن از توفیق آندروژه شدیداً ناراحت شده دستور قتل او را می‌دهد. مینوس که نمیتوانست قتل فرزند خود را تحمل کند با ناوگان عظیم خود به جنگ آتنی‌ها میرود و آن‌ها را چنان میکوبد که آتنی‌ها بالاجبار تسلیم فرود می‌آورند و آمینوس بشرطی صلح میکند که ننی‌ها هر ۹ سال یکبار هفت دوشیزه و هفت جوان به عنوان خراج برای قربانی کردن به پای مینوتور به کرت بفرستند و آتنی‌ها با قلبی شکسته این شرط را میپذیرند.

در مرتبه سوم که نمایندگان مینوس به آتن میروند که خراج معموله را بگیرند تزه **Thesee** پسر اژه پادشاه آتن برای دیدار پدرش تازه وارد شهر شده بود. چون تزه دریافت که مردم از دست پدرش برای خراجی که میبایست داده شود ناراضی میباشد تصمیم میگیرد که خود بجای يك نفر از هفت نفر جوانی که برای قربانی شدن به کرت باید بروند برود اژه **Egee** نتوانست پسرش را از تصمیمی که گرفته بود منصرف نماید و کشتی اسراف با فراشتن شرعهای سیاه از آتن به طرف کرت حرکت مینماید. در این هنگام تزه فریاد میزند که اگر موفق شود مینوتور را بکشد در مراجعت بجای شرعهای سیاه شرعهای سفید خواهد افراشت.

در موقع ورود به کنوسوس و معرفی اسراف به مینوس آریان **Ariane** دختر مینوس سخت به تزه **Thesee** دل می‌بندد. شب هنگام که تزه در زندان خود آرمیده بود آریان به دیدن او میرود و وی را ترغیب به فرار مینماید لکن چون تزه نمیخواست یاران خود را رها سازد آریان تصمیم می‌گیرد که او را به نحو دیگر کمک کند لذا شمشیری و گلوله نخی به تزه می‌دهد که باشمشیر از خود دفاع نموده و با نخ راه خروج از دهلیز را باز یابد. آریان خود سر نخ را بدست میگیرد و تزه را به جنگ مینوتور میفرستد. تزه در منتهاالیه دهلیز یامینوتور مواجه شده و پس از جنگ سختی او را می‌کشد و بوسیله نخی که داشته از دهلیز خارج میشود و با یاران خود فرار میکند و آریان را نیز همراه خود میبرد. ولی از فرط شادی که دوباره به وطن باز میگردد فراموش میکنند که بادبان‌های کشتی را عوض نموده بادبان سفید بیافرازند و اژه **Egee** بگمان آن که پسرش را دریا دریده است خود را در دریا غرق می‌نماید و از آن تاریخ بعد نام آن دریا را دریای اژه **Egee** نهادند. (نا تمام)